

به نام خدا

من، تو، او، بی‌نهایت

۱. قرآن کریم. سوره‌ی مبارکه‌ی هود، آیه‌ی ۳۶ به بعد. تا پنج دقیقه.
۲. همه جا آب است و طوفان لحظه‌ای فرو نمی‌نشیند. شما یکی از کشتی‌نشینانی هستید که در پیوند محکم با دیگر رفیقان فکری و سلوکی، طوفان سهمگین را از سر می‌گذرانید و پا به خشکی می‌گذارید. حال بر زمینی تازه و پاک ایستاده‌اید. جامعه‌ای آرمانی شکل گرفته که در آن همه، هم‌صدا، هم‌باور و هم‌زی هستند. این جامعه‌ای آرمانی است که تمام زوائد، تنش‌ها، اختلافات، و دگراندیشی‌های آن از بین رفته و انتظار می‌رود در آینده همه در سازگاری کامل با هم زندگی کنند. آرمان وحدت، چون چتری گسترده، بر همه چیز سایه افکنده. این جامعه‌ای است بدون نزاع، بدون ستیز، بدون سوءتفاهم. زبان یکی‌ست، هدف‌ها مشترک است و آینده برای همه، زیستی آرمانی و مسالمت‌آمیز را ترسیم می‌کند.
۳. کشتی به گل نشسته در منطقه‌ی جلگه‌ای جزیره قرار دارد و نماد و مظهر وحدت و نجات این جامعه‌ی آرمانی است. مناطق بلندتر سرسبزتر است. چند سال می‌گذرد. منطقه‌ی کوهپایه‌ای به دلیل آب فراوان ثروت زیادی به دست می‌آورد. منطقه‌ی جلگه‌ای خشک و کم‌آب است و مردم آن بیشتر از طریق ماهیگیری روزگار می‌گذرانند. در واقع، ثروت منطقه‌ی جلگه‌ای ثروتی معنوی است که به دلیل حفظ و نگاهداری کشتی مقدس (یادگاری که به آن جنبه‌ی تقدس بخشیده‌اند) فراهم آمده است. آیا این خود نخستین دویارگی یا انشقاق است؟ شما در کدام یک ساکن هستید؟ آیا حق انتخاب دارید؟ ما شما را به یکی از این دو جهان پرتاب می‌کنیم، آن هم به قید قرعه!
۴. من تک تک افراد حاضر در جلسه را به شماره می‌خوانم. همه‌ی شماره‌های فرد در کوهپایه و همه‌ی شماره‌های زوج در جلگه قرار می‌گیرند (شمارش به گونه‌ای باشد که هیچ کس در مورد شماره‌ی خود شک نکند).
۵. دو گونه ثروت، دو گونه زمان. ساکنان جلگه (که کشتی به عنوان نماد نجات‌بخشی، ثروت معنوی آنهاست) در نوعی «زمان چرخه‌ای» زندگی می‌کنند: هر سال مراسم تقدیس، یادآوری طوفان، و بازسازی آیینی نجات برگزار می‌شود. دارایی آن‌ها حافظه (یا قوه‌ی ذاکره) و معناست. امید به نجات‌بخشی همواره در آن‌ها زنده است. اما ساکنان کوهپایه در «زمان خطی» پیش می‌روند: پیشرفت، افزایش محصول، تجارت، ساخت بناهای محکم و استوار. هر چه می‌گذرد بیشتر بر اندوخته‌های خود می‌افزایند و مایحتاج خود را به راحتی از جلگه‌نشینان خریداری می‌کنند. این هر دو جامعه به تدریج پذیرفته‌اند که با هم فرق اساسی دارند، اما این امر مانع پذیرش جامعه‌ی مقابل نمی‌شود و همواره نوعی همزیستی مسالمت‌آمیز بین آن دو برقرار است. می‌توان وحدت را تجربه کرد، اما این وحدت دوگانه است و به همبستگی‌های شما در جامعه‌ای که در آن زیست می‌کنید وابسته است. هر یک از شرکت‌کنندگان بنویسد چه چیز باعث همبستگی او با جامعه‌ی خودش می‌شود و، به رغم احترام، چرا مایل نیست به جامعه‌ی دوم تعلق داشته باشد؟ (کوتاه و در حد تک جمله پاسخ دهید)
۶. جلگه‌نشینان به هر چه دارند رضایت می‌دهند، به رغم زیست فقیرانه، ثروت خود را در میراث معنوی (کشتی) و در آرامشی جستجو می‌کنند که می‌گوید طوفانی بزرگتر به این جهان گذرا پایان خواهد داد و در آن طوفان نهایی و در پایان جهان، فقط کسانی نجات خواهند یافت که امید نجات‌بخشی را در قلب خود زنده نگاه داشته‌اند. برعکس، کوه‌نشینان نجات را در پیشرفت، فراهم کردن امکانات برای ساختن یک کشتی بزرگ و سرانجام فرار از این جزیره و رفتن به خشکی‌های بزرگ‌تر می‌دانند. بنویسید که انگاره‌ی هر یک از شما در مورد پیشرفت چیست؟ چرا واقعیت پیشرفت به معنایی که مورد نظر شماست مثل روز برای شما روشن است، و چرا معنای پیشرفت در جامعه‌ی مقابل کذب محض به نظر می‌رسد؟

۷. جلگه‌نشینان باور خود را بر پوست یک نهنگ حک می‌کنند و آن را بر دیواره‌ی کشتی کهنه می‌آویزند: «پیشرفت یعنی آرامشِ دل و ماندگاریِ امید. هر گامی که به سوی این باور درونی برمی‌داریم، گامی به سوی پیشرفت است؛ مانند ریشه‌ای که هر چه بیشتر در خاک فرو رود، حیات و بقای گیاه را بیشتر تضمین می‌کند. آن که به ظواهر چشم‌پُرکن دل می‌بندد، در گمراهی محض به سر می‌برد. ظواهر با گذشت زمان رنگ می‌بازد و اجزای پوسیده‌ی آن با باد به فنا می‌رود. آن چه باقی می‌ماند فقط امید مقدسِ نجات‌بخشی در قلب ماست. نجات نهایی همین است و بس». کوه‌نشینان بر صخره‌ای صاف باور خود را به شکل کتیبه‌ای سنگی در معرض دید این و آن می‌گذارند: «پیشرفت یعنی شکستن دایره‌ی تکرار و گام نهادن به جهانی تازه. کشتی نجات در گذشته‌ی ما نیست، بلکه ما آن را می‌سازیم. هر تخته‌ای که بر کشتی خودمان می‌گوییم، گامی به سوی نجات است. آینده را باید ساخت و قطعاً این آینده بهتر، امیدوارانه‌تر و آرامش‌بخش‌تر از حال خواهد بود. چرا باید دست روی دست بگذاریم تا از آن سوی آب‌ها نجات‌بخشی سر برسد. این گمراهی محض است، پناه بردن به پیشرفتی خیالی و بی‌پشتوانه است. دروغی است که فقط به ذائقه‌ی خودفریبان خوش می‌آید». بنویسید چرا این ایمان محکم به وجود شما گرما می‌بخشد و هر وقت که به آن می‌اندیشید انرژی مضاعفی برای ادامه‌ی این راه مؤمنانه پیدا می‌کنید؟

۸. کوه‌نشینان برای آن که کشتی خود را بسازند، حاضرند در برابر هزینه‌ای سنگین، بخشی از ساحل دریا را از جلگه‌نشینان اجاره کنند. پیشنهاد وسوسه‌کننده است، اما در تقابل کامل با باورهای جلگه‌نشینان قرار دارد. به طرز غریبی همبستگی اجتماعی در میان جلگه‌نشینان قوی‌تر می‌شود، آن‌ها حاضرند، به رغم فقر و کمبود تجهیزات جنگی، جان خود را کف دست بگیرند، اما به کوه‌نشینان اجازه ندهند ایمانی را که بر پوست نهنگ حک کرده‌اند به چالش بکشند. به سرعت مرز میان این دو جامعه مشخص می‌شود و صف‌آرایی نظامی جدی می‌شود. در جنگی سهمگین تعدادی از کوه‌نشینان و تعداد بسیار بیشتری از جلگه‌نشینان کشته می‌شوند، اما مقاومت جلگه‌نشینان جدی است و به هیچ وجه اجازه نمی‌دهند کوه‌نشینان قدمی پیش بیایند. جلگه‌نشینان احساس می‌کنند گام بسیار مهمی برداشته‌اند و پیشرفت واقعی را اثبات کرده‌اند. کوه‌نشینان احساس شکست ندارند، اما می‌دانند که پیشرفتی هم حاصل نشده است. بنویسید که راه پیشرفت در آینده را چگونه ترسیم می‌کنید، به عبارت بهتر، شما گام بعدی را چه می‌دانید؟

۹. شبی طوفانی سخت درمی‌گیرد. آیا این همان «طوفان موعود» است؟ درخت‌ها می‌شکنند، خانه‌ها ویران می‌شود، و جمع کثیری از کوه‌نشینان و جلگه‌نشینان کشته می‌شوند. صبح که همه بیدار شده و کشته‌ها را به خاک می‌سپارند و می‌کوشند خرابی‌ها را ترمیم کنند، در کمال تعجب درمی‌یابند که سیل کشتی مقدس را با خود برده و هیچ نشانی از آن وجود ندارد. کوه‌نشینان هم درمی‌یابند که تمام اندوخته‌های گرانبهایشان را سیل با خود برده و در جلگه فروکش کرده است. به عنوان جلگه‌نشین بنویسید که بر سر ایمان شما چه می‌آید؟ آیا هنوز پابرجاست؟ به عنوان کوه‌نشین بنویسید که وقتی تمام اندوخته‌های خود را از دست داده‌اید و به عقب بازگشته‌اید ایمان خود را به پیشرفت چگونه حفظ می‌کنید؟

۱۰. جلگه‌نشینان با تصاحب ثروت بادآورده‌ی کوه‌نشینان می‌پذیرند که قسمتی از ساحل دریا را در اختیار آن‌ها بگذارند. حالا جلگه‌نشینان ثروتمندند و کوه‌نشینان با زحمت زیاد می‌کوشند گذشته را جبران کنند و به هر قیمت شده آرمان خود را برای ساختن کشتی بزرگ و مقدسی که مایه‌ی نجات آن‌ها باشد محقق سازند. بر خلاف کوه‌نشینان که با نوعی همبستگی باورنکردنی به ساختن کشتی مشغولند، جلگه‌نشینان به طور روزافزون همبستگی خود را از دست می‌دهند. آن ایمان محکم به چالش کشیده می‌شود و همه به عینه می‌بینند که نبود کشتی مقدس نه فقط به فاجعه‌ای بزرگ منجر نشد، بلکه رفاه و آسایش هم نصیبشان شد. جامعه به جایی می‌رسد که حتی بین دو نفر جلگه‌نشین در مورد پیشرفت، ایمان، تقدس و نجات‌بخشی توافق وجود ندارد. به عنوان یک جلگه‌نشین بنویسید که این واقعیت‌های گوناگونی که مثل حشرات در جامعه تکثیر می‌شود، نشانه‌ی پیشرفت است یا فروپاشی (یکی

می‌گوید پیشرفت یعنی آزادی فردی، دیگری می‌گوید رفاه اقتصادی، سومی می‌گوید بازگشت به سنت، چهارمی می‌گوید ساختن چیزی تازه ... و همین باعث می‌شود هیچ «زبان مشترکی» برای ایمان و پیشرفت باقی نماند؟ به عنوان کوه‌نشین بنویسید که این همبستگی بی‌نظیر اجتماعی پیشرفت به حساب می‌آید یا نه. الآن شما جلوترید یا جامعه‌ی جلگه‌نشینان (توجه کنید که این همبستگی «پرهزینه» هم هست: تک تک شما برای ساخت کشتی هر چه را که دارید در طبق اخلاص گذاشته‌اید، خواب ندارید، به غذایی اندک قناعت می‌کنید، فقط به این امید بسته‌اید که روزی بتوانید از این زندگی نکبت‌بار خلاص شوید؟

۱۱. سرانجام کشتی موعود ساخته می‌شود. آن قدر در کوه‌نشینان شور و حال نجات و رسیدن به سرزمین موعود وجود دارد که شکافی جدی در جامعه‌ی جلگه‌نشین پدید می‌آید. عده‌ای با در اختیار گذاشتن تمام امکانات و ثروت خود پذیرش حضور در کشتی را پیدا می‌کنند و عده‌ای می‌مانند. کوه‌نشین‌ها تمام مناطق کوهپایه‌ای را به باقی‌ماندگان می‌بخشند، چرا که اطمینان دارند بازگشتی در کار نخواهد بود. در یک صبحگاه دلنشین، کشتی را به آب می‌اندازند و در اقیانوس بی‌پایان ناپدید می‌شوند. نزدیک غروب برخی کشتی‌نشینان با تخته‌پاره‌ای به ساحل می‌رسند و بقیه در دریا غرق می‌شوند. بر اثر برخورد کشتی با یک نهنگ گول‌پیکر، شکافی در کشتی ایجاد شده و بر اثر موج‌های کوه‌پیکر تکه تکه می‌شود. اکنون بازماندگان در جزیره به کمک کسانی می‌شتابند که خود را به ساحل رسانده‌اند. نوعی همدلی جمعی پدید می‌آید. در حد یک پاراگراف بنویسید که در این وضعیت، بر سر هویت جلگه‌نشینان و کوه‌نشینان چه می‌آید، شما الآن خود را کدام یک از این دو می‌دانید؟ از حالا به بعد پیشرفت به چه معنی است؟ چه چیزی مقدس است و چه چیزی نیست؟ ایمان چه معنایی پیدا می‌کند؟ و ...